



From Rational Good and Evil to Zagzebski: The Cognitive Autonomy of Ethics and Its Consequences



Behnaz Darvishi¹, Ramezan Mahdavi Azadboni², Mahmood Dayyani³

1. MA of Islamic Philosophy and Theology: University of Mazandaran, Email: baharedr7@gmail.com

2. Associate Professor: University of Mazandaran, Email: r.mahdavi@umz.ac.ir

3. Assistant Professor: University of Mazandaran, Email: m.dayyani@umz.ac.ir

Article Info

Abstract:

Article type:

Research Article

Print ISSN:

2716-9812

Online ISSN:

2717-3488

Received:2025/07/13

Detected:2025/09/17

Accepted:2025/11/04

Available:2025/11/04

Keywords:

cognitive autonomy of ethics, rational good and evil, Linda Zagzebski, imamite theology, Mu'tazilite, interreligious dialogue

This research addresses the fundamental question of whether a meaningful convergence can be found between the theory of "cognitive autonomy of ethics from religion" in contemporary Western moral philosophy (centered on the ideas of Linda Zagzebski) and the theory of "rational good and evil" in Imami and Mu'tazilite theology. Additionally, the consequences of this convergence for the universality of ethics and the possibility of interreligious dialogue are analyzed. The research method employed in this study is comparative-analytical with a qualitative-critical approach. Data were collected through in-depth study of Zagzebski's works in Western moral philosophy and foundational texts of Imami and Mu'tazilite theology. Data analysis was conducted at three levels:

- 1 - Conceptual level (comparing foundational concepts such as "rational good and evil" and "cognitive autonomy")
- 2 - Theoretical level (examining the arguments of both sides)
- 3 - Consequential level (analyzing cross-cultural implications and the feasibility of interreligious dialogue)

The findings of the research indicate that both perspectives, despite contextual differences, believe in the independent capacity of reason to recognize moral values. This core convergence has important consequences: First, it presents ethics as a common language among humans and religions; second, it challenges claims of moral relativism; and third, it enables the establishment of a "transcultural ethical rationality framework" as a basis for interreligious studies and comparative philosophy. This research paves the way for future studies in the fields of comparative ethics, dialogical theology, and comparative philosophy, demonstrating how diverse intellectual heritages can be utilized to address common human challenges.

Cite this article: Darvishi, Behnaz(2025). From Rational Good and Evil to Zagzebski: The Cognitive Autonomy of Ethics and Its Consequences, **Religious studies and efficiency**, 5(17), 19-32.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_20716.html

Publisher: University of Tabriz



از حسن و قبح عقلی تا زاگزبسکی: استقلال شناختی اخلاق و پیامدهای آن



بهناز درویشی^۱، رمضان مهدوی آزادبنی^۲، محمود دیانی^۳

۱. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران، ایمیل: baharedr7@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران، ایمیل: r.mahdavi@umz.ac.ir

۳. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه مازندران، ایمیل: m.dayyani@umz.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

کلید واژه‌ها:

استقلال شناختی اخلاق، حسن و قبح عقلی، لیندا زاگزبسکی، کلام امامیه، معتزله، گفت‌وگوی ادیان

این پژوهش به بررسی این پرسش اساسی می‌پردازد که آیا می‌توان میان نظریه «استقلال شناختی اخلاق از دین» در فلسفه اخلاق معاصر غرب (با محوریت آرای لیندا زاگزبسکی) و نظریه «حسن و قبح عقلی» در کلام امامیه و معتزله همگرایی معناداری یافت؟ همچنین، پیامدهای این همگرایی برای جهان‌شمولی اخلاق و امکان گفت‌وگوی بین‌ادیانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. روش تحقیق به کار گرفته شده در این مطالعه، روش تطبیقی-تحلیلی با رویکرد کیفی-انتقادی است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه عمیق آثار زاگزبسکی در فلسفه اخلاق غربی و متون پایه‌ای کلام امامیه و معتزله گردآوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها در سه سطح صورت گرفته است:

۱. سطح مفهومی (مقایسه مفاهیم پایه مانند «حسن و قبح عقلی» و «استقلال شناختی»؛
۲. سطح نظری (بررسی ادله هر دو طرف)؛
۳. سطح پیامدی (تحلیل دلالت‌های بین‌فرهنگی و امکان‌سنجی گفت‌وگوی ادیان).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه، علی‌رغم تفاوت‌های زمینه‌ای، به توانایی مستقل عقل در شناخت ارزش‌های اخلاقی باور دارند. این همگرایی محوری، پیامدهای مهمی در پی دارد: نخست آنکه اخلاق را به مثابه زبان مشترک بین انسان‌ها و ادیان مطرح می‌سازد؛ دوم آنکه ادعاهای نسبی‌گرایی اخلاقی را به چالش می‌کشد؛ و سوم آنکه امکان تأسیس «چارچوب عقلانیت اخلاقی فرافرهنگی» را به عنوان مبنایی برای مطالعات بین‌ادیانی و فلسفه تطبیقی فراهم می‌آورد. این پژوهش مسیر را برای تحقیقات آتی در حوزه‌های اخلاق مقایسه‌ای، الهیات گفت‌وگو و فلسفه تطبیقی هموار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از میراث فکری متفاوت برای حل چالش‌های مشترک بشری بهره جست.

استناد: درویشی، بهناز (۱۴۰۴)، از حسن و قبح عقلی تا زاگزبسکی: استقلال شناختی اخلاق و پیامدهای آن، *دین پژوهی و کارآمدی*.

۵ (۱۷)، ۱۹-۳۲. https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_20716.html

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱- بیان مسئله

این پژوهش از یک تنش نظری کلیدی در فلسفه اخلاق و کلام اسلامی آغاز می‌شود: این سؤال که اخلاق چگونه می‌تواند به صورت مستقل از دین توجیه عقلانی داشته باشد؟ و دین یا شرع چگونه منشأ مقبولیت اخلاق می‌شوند؟ دو سنت فکری به ظاهر مجزا (فلسفه اخلاق معاصر غرب با محوریت آرای لیندا زاگزبسکی^۱ از یک سو، و سنت کلامی امامیه و معتزله با نظریه حسن و قبح عقلی از سوی دیگر) هر کدام پاسخی متفاوت اما بالقوه مکمل به این پرسش ارائه داده‌اند.

مسئله اصلی این است که در حالی که زاگزبسکی با طرح «استقلال شناختی اخلاق» مدعی است که ارزش‌های اخلاقی را می‌توان مستقل از باورهای دینی شناخت، متکلمان اسلامی با نظریه حسن و قبح عقلی بر توانایی ذاتی عقل در تشخیص خوب و بد تأکید می‌کنند. این پژوهش در پی آن است که نشان دهد چگونه این دو دیدگاه، علی‌رغم فاصله تاریخی و جغرافیایی (قرن ۲۱م در غرب در برابر قرون میانه در جهان اسلام)، با تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی (فلسفه تحلیلی در برابر کلام اسلامی) و تمایز در روش‌شناسی (رویکرد فضیلت‌گرایی در برابر الهیات عقل پایه) به نتیجه‌ای مشابه درباره استقلال عقل اخلاقی رسیده‌اند. این همگرایی غیرمنتظره، پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کند:

- آیا می‌توان از این اشتراک نظری برای ایجاد پلی بین فلسفه غربی و کلام اسلامی استفاده کرد؟
 - آیا این یافته می‌تواند چالش نسبی‌گرایی اخلاقی را پاسخ دهد؟ چگونه؟
 - آیا این همگرایی می‌تواند مبنایی را برای گفتگوی بین ادیانی در عصر پلورالیسم فراهم آورد؟
- این پژوهش با کشف این اشتراکات بنیادین، در پی بازخوانی انتقادی هر دو سنت فکری و ارائه چارچوبی نوین برای تفکر اخلاقی در جهان معاصر است. مسئله نه تنها بررسی یک تشابه نظری، بلکه کشف امکانی برای گفتگوی تمدن‌هاست. مرور منابع، پیشینه قوی و غنی را در رابطه با موضوع اصلی این پژوهش نشان می‌دهد. مطالعات پیشین درباره نسبت اخلاق و دین را می‌توان در سه حوزه اصلی دسته‌بندی کرد:

۱ - مطالعات غربی درباره استقلال اخلاق از دین:

تحقیقاتی مانند آثار کییرکگور (۱۸۴۶) و نیچه (۱۸۸۷) که به تقابل اخلاق و دین پرداختند. مطالعات معاصرتر مانند آدامز (۱۹۹۹) در «اخلاق و دین مسیحی» که رابطه دیالکتیکی این دو را بررسی کرد.

پژوهش‌های زاگزبسکی (۲۰۰۴) در «نظریه انگیزش الهی» که به استقلال شناختی اخلاق تأکید داشت.

۲ - مطالعات اسلامی درباره عقل و اخلاق:

تحقیقات کلاسیک مانند آثار خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» (قرن ۱۳م).

پژوهش‌های معاصر شهید مطهری در «عدل الهی» (۱۳۵۷) درباره حسن و قبح عقلی. مطالعات اخیر مانند محسن جوادی (۱۳۹۵) در بررسی تطبیقی نظریه حسن و قبح. پژوهش مهدوی آزادبنی (۱۴۰۲)، با عنوان «استقلال معرفت‌شناختی و وابستگی هستی‌شناختی اخلاق نسبت به دین».

همچنین در پژوهشی دیگر نویسندگان تلاش می‌کنند تا سازگاری خودآیینی و اتوریته دینی را از دیدگاه متفکرانی مانند زاگربسکی و دیگران مورد بررسی قرار دهند (دهقان، ۱۳۹۹، ص ۴۳۷). تحقیقات گسترده علمی علم اصول فقه؛ به عنوان نمونه محمدرضا مظفر (۱۳۷۰). کتاب اصول فقه مرحوم مظفر دارای چهار مقصد است که مقصد دوم آن عبارت از مباحث عقلی است که از جمله آن، حسن و قبح عقلی است.

۳ - مطالعات تطبیقی موجود:

پژوهش‌های محدودی مانند کار سید حسین نصر (۲۰۰۴) در مقایسه فلسفه اخلاق غرب و اسلام و ملکیان (۱۳۹۰) درباره نسبت عقل و اخلاق در سنت اسلامی پژوهش‌های سودمندی را به جامعه علمی ارائه نمودند.

با وجود این تحقیقات، با نظر به خلاء پژوهشی موجود در همگرایی نظام‌مند نظریه حسن و قبح عقلی با فلسفه اخلاق معاصر غرب و نبود مطالعه عمیق درباره امکان گفتگوی بین‌فرهنگی بر مبنای این همگرایی، و کمبود پژوهش‌هایی که هم‌زمان به ابعاد شناختی و روان‌شناختی رابطه اخلاق و دین بپردازند، پژوهش حاضر را اجتناب ناپذیر می‌سازد. این پژوهش با تمرکز بر آرای لیندا زاگربسکی و متکلمان اسلامی، در صدد پر کردن این شکاف‌هاست.

هدفی مورد تعقیب پژوهش حاضر در دو سطح نظری و کاربردی است: در سطح نظری کشف و تبیین همگرایی‌های بنیادین میان نظریه «استقلال شناختی اخلاق» در فلسفه غرب (با محوریت آرای لیندا زاگربسکی) و نظریه «حسن و قبح عقلی» در کلام امامیه و معتزله و تحلیل نظام‌مند تفاوت‌های این دو چارچوب فکری و زمینه‌های تاریخی-فرهنگی شکل‌گیری آن‌ها را هدف قرار می‌دهد و در سطح هدف کاربردی زمینه‌سازی برای گفتگوی سازنده میان سنت‌های فلسفی غربی و اسلامی و نیز ارائه راهکارهای عملی برای بهره‌گیری از این همگرایی در حل چالش‌های اخلاقی معاصر را دنبال می‌نماید.

۲. مبانی نظریه استقلال شناختی اخلاق در آرای زاگزبسکی

۱.۲. شناخت اخلاقی

لیندا زاگزبسکی، فیلسوف معاصر آمریکایی، در چارچوب نظریه اخلاق فضیلت‌محور خود، تمایزی اساسی بین «شناخت اخلاقی»^۱ و «انگیزش اخلاقی»^۲ قائل می‌شود. این تمایز که در آثار مهمی مانند «نظریه انگیزش الهی» (۲۰۰۴) و «نظریه اخلاقی نمونه‌محور» (۲۰۱۷) بسط یافته است، نقش مهمی در تبیین نسبت اخلاق و دین در اندیشه او ایفا می‌کند.

شناخت اخلاقی در نظریه زاگزبسکی به توانایی ذهن انسان در درک ارزش‌ها و الزامات اخلاقی مستقل از منابع دینی اشاره دارد. این سطح از اخلاق دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است: عقلانی بودن: مبتنی بر استدلال و تفکر انتقادی است. جهان‌شمولی: اصولی مانند عدالت و صداقت را همه انسان‌ها می‌توانند درک کنند. فطری بودن: ریشه در ساختارشناختی انسان دارد. زاگزبسکی سه منبع اصلی را برای شناخت اخلاقی برمی‌شمارد: الف) عقل عملی: توانایی استدلال درباره خوب و بد. ب) شهود اخلاقی: درک بی‌واسطه ارزش‌ها. ج) الگوهای فضیلت‌مند: گرایش آدمی به تأسی از الگوهای فضیلت‌مند.

۲.۲. استقلال شناختی اخلاق

نظریه استقلال شناختی اخلاق در اندیشه لیندا زاگزبسکی به عنوان یکی از ارکان اصلی فلسفه اخلاق وی مطرح می‌شود. این نظریه در چارچوب رویکرد فضیلت‌گرایانه او و با تأکید بر «نظریه انگیزش الهی»^۳ شکل گرفته است. برای درک عمیق این مفهوم، باید به چند بعد کلیدی آن توجه کرد. از دیدگاه زاگزبسکی، استقلال شناختی به این معناست که معرفت اخلاقی؛ می‌تواند مستقل از باورها و تعالیم دینی حاصل شود. این بدان معنا نیست که دین نقشی در اخلاق ندارد، بلکه شناخت ارزش‌های اخلاقی لزوماً متکی به منابع دینی نیست. نظریه اودر مقابل نظریه امر الهی^۴ قرار می‌گیرد و با نظریه‌های عقل‌گرایانه اخلاقی (مثل کانت) اشتراکاتی دارد؛ اما بر نقش عواطف تأکید بیشتری می‌کند.

-
1. Moral Cognition
 2. Moral Motivation
 3. Divine Motivation Theory
 4. moral knowledge
 5. Divine Command Theory

زاگزبسکی استدلال می‌کند که معرفت اخلاقی به صورت مستقل از باورهای دینی قابل حصول است (Zagzebski, 2004, p. 41). این ایده بر سه پایه استوار است:

۱ - عقلانیت اخلاقی ذاتی: انسان‌ها از طریق عقل و شهود اخلاقی می‌توانند ارزش‌هایی مانند عدالت یا صداقت را درک کنند، بی‌آنکه نیاز به مرجعیت دینی داشته باشند. در این رابطه او تأکید دارد که «ما نیازی به وحی الهی نداریم تا بدانیم ظلم قبیح است؛ عقل انسانی به تنهایی می‌تواند این حقیقت را درک کند» (Zagzebski, 2004, p. 62).

۲ - الگوهای فضیلت‌مند: شناخت اخلاقی از طریق مشاهده و تقلید از افراد نمونه^۱ حاصل می‌شود (Zagzebski, 2017, p. 23). او بر نقش الگوهای اخلاقی تأکید دارد. تخلق اخلاقی و تحولی است که متأثر از الگوهای اخلاقی است. در این رابطه او بیان می‌کند «فضیلت‌های اخلاقی از طریق مطالعه زندگی افراد نمونه (مانند قدیسان یا انسان‌های فرهیخته) شناخته می‌شوند، نه از طریق متون دینی» (Zagzebski, 2017, p. 45).

۳ - نقش عواطف: عواطفی مانند هم‌دردی، مبنایی مستقل برای داوری‌های اخلاقی فراهم می‌کنند (Zagzebski, 2004, p. 89).

۳.۲. تمایز بین شناخت و انگیزش

زاگزبسکی بین شناخت و انگیزش در قلمرو اخلاق تمایز می‌نهد. انگیزش اخلاقی به عوامل محرکی اشاره دارد که افراد را به عمل بر اساس شناخت اخلاقی ترغیب می‌کنند. این سطح دارای این ویژگی‌هاست:

عاطفی بودن: مبتنی بر احساسات و عواطف است.

زمینه‌ای بودن: تحت تأثیر فرهنگ و باورها قرار دارد.

عمل‌گرا بودن: مستقیماً به رفتار منجر می‌شود.

در نتیجه در نظریه اخلاقی زاگزبسکی عامل عقل و عاطفه نقش محوری دارد. از دیدگاه او، اخلاق در سطح شناختی و به لحاظ معرفتی خودبسنده است (نیاز به توجیه دینی ندارد). اما در سطح روان‌شناختی وضعیت به گونه‌ی دیگری است و دین می‌تواند انگیزه‌بخش عمل اخلاقی باشد (Zagzebski, 2004, p. 152). مثال‌های عینی در این رابطه نیز قابل طرح است. درک نادرستی "دزدی" بدون نیاز به مراجعه به متون دینی و تشخیص ارزش "کمک به نیازمندان" از طریق تحلیل عقلانی امری آشکار است. در نظریه زاگزبسکی، دین به عنوان منبع مهمی برای انگیزش اخلاقی مطرح می‌شود:

الف) باورهای دینی: مانند اعتقاد به پاداش و کیفر اخروی.

ب) الگوهای دینی: زندگی پیامبران و اولیای دین.

ج) مناسک دینی: تمرین‌های معنوی که عواطف اخلاقی را تقویت می‌کنند. در این رابطه می‌توان به مثال‌های عینی توجه نمود. پایبندی به صداقت به دلیل اعتقاد به نظارت الهی، و یا کمک به دیگران از سر ایمان به ارزش‌های دینی و برخورداری از پاداش اخروی نمونه‌های واضحی از این مساله هستند. در اندیشه زاگزبسکی بین انگیزش و عقل در شکل‌گیری نظریه اخلاقی نوعی دیالکتیک وجود دارد و این دو سطح در عین تمایز، با هم در ارتباطند: شناخت، شرط لازم برای عمل اخلاقی است و انگیزش، عامل تبدیل شناخت به عمل است. دین با تقویت انگیزش، شکاف بین دانستن و عمل کردن را پر می‌کند.

۳. حسن و قبح عقلی

نظریه حسن و قبح عقلی به عنوان یکی از ارکان کلامی امامیه و معتزله، دارای ابعاد پیچیده معرفت‌شناختی است که نیاز به واکاوی دقیق دارد و نیازمند مطالعه مستقل است؛ اما در این مجال به عنوان مقدمه لازم جهت مقایسه با دیدگاه زاگزبسکی به طور اجمال اشاره می‌شود. این نظریه بر واقع‌گرایی اخلاقی متکی است که ارزش‌های اخلاقی را اموری عینی و کشف کردنی می‌داند. بر اساس نظریه مطابقت، حکم عقل به حسن یا قبح یک فعل، کشف واقعیت خارجی آن است.

درباره حسن و قبح، سوالات و مسائلی مطرح می‌شوند، مثل: «آیا امکان صدور فعل قبیح از خداوند هست یا خیر؟»، «ملاک تشخیص حسن و قبح افعال چیست؟ باید و نبایدهای شرع یا عقل؟»، «آیا عقل انسان می‌تواند خوبی و بدی افعال را مستقل از دین و شرع درک کند؟»، «آیا دین بدو صلاحیت درک حسن و قبح را دارد؟» و... که متکلمان و اندیشمندان به آن‌ها پاسخ‌های متفاوتی نیز می‌دهند.

اختلاف نظرها در پاسخ به سوالات مطرح شده، اهمیت مبحث حسن و قبح را بیش‌تر کرده است. برای مثال، اشاعره حسن و قبح را تابع امر و نهی و اراده خداوند می‌دانند. به اعتقاد آنان افعال در ذات خود، خوبی یا بدی ندارند؛ در نتیجه حسن و قبح افعال، ذاتی نیستند و این امر و نهی الهی است که افعال را پسند یا ناپسند می‌کند (شهرستانی، ۱۳۸۸: ۹۰). به همین دلیل هم، عقل قدرت و توانایی آن را ندارد که به تنهایی حسن و قبح افعال را مشخص کند.

در مقابل، عدلیه (امامیه و معتزله) بر این باورند که حسن و قبح، در ذات فعل و عمل وجود دارد؛ به همین دلیل عقل، به طور مستقل و بدون کمک گرفتن از شرع و دین، می‌تواند حسن یا قبیح بودن برخی افعال را مشخص کند و درباره‌ی آن‌ها حکم بدهد. این درک هم مقدم بر وحی است و هم شرط ادراک و فهم شریعت به حساب می‌آید (طوسی، ۱۳۷۲: ۳۲۷؛ مطهری، ۱۳۵۷: ۸۷).

مفهوم حسن و قبح عقلی به معنای توانایی ذهن انسان در تشخیص خوبی و بدی ذاتی افعال، مستقل از شرع است. این نظریه بر واقع‌گرایی اخلاقی تکیه دارد که ارزش‌ها را اموری عینی می‌داند. ساختار مفهومی آن

دربر دارنده دو مفهوم حسن و قبح است. حسن ذاتی عبارت است از ویژگی برخی افعال که عقل به خودی خود به خوب بودن آن حکم می‌کند (مثل عدالت) و در مقابل قبح ذاتی عبارت است از ویژگی‌های ذاتی برخی افعال که عقل به خودی خود به بدی آن حکم می‌کند (مثل ظلم). بنابر این، نظریه حسن و قبح عقلی از ارکان کلام امامیه و معتزله است که با استدلال‌های متقن فلسفی-کلامی تبیین می‌شود. در این بخش مهم‌ترین براهین این نظریه با استناد به منابع دست اول و تحقیقات معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳. برهان فطرت (امر بین‌الادّهانی)

شیخ مفید در «اوائل المقالات» بیان می‌کند: «الحسن ما استحسنة العقل، والقبيح ما استقبحه» (شیخ مفید، ۱۳۴۱ق: ۵۶) خواجه نصیرالدین طوسی نیز در «تجريد الاعتقاد» عقلی بودن حسن و قبح را بیان می‌کند: «التحسين والتقبيح عقليان» (طوسی، ۱۳۷۲: ۱۲۳). تبیین این نظریه بر مقدمات زیر مبتنی است:

مشاهده اجماع همگانی بر قبح ظلم و حسن عدالت.

این اجماع ناشی از فطرت مشترک انسانی است.

فطرت، نشانگر طراحی الهی برای شناخت اخلاقیات است.

لازم به یاد آوری است که در منابع اسلامی، عقل و فطرت اگرچه مرتبط هستند، اما دقیقاً یکی نیستند و هرکدام جایگاه خاص خود را دارند. عبارت شیخ مفید که به حکم عقل اشاره دارد، نیاز به توضیح در چهارچوب نسبت آن با فطرت دارد. رابطه عقل و فطرت از نگاه اسلامی از این منظر است که فطرت به عنوان زمینه و پایه‌ای است که عقل بر اساس آن به کشف و استدلال می‌پردازد. به عبارت دیگر فطرت شناخت بی‌واسطه و درونی را فراهم می‌کند. و عقل این شناخت را تحلیل، و به سطح استدلال عقلانی می‌رساند. به عنوان مثال:

فطرتاً انسان ظلم را زشت می‌داند (حتی بدون استدلال).

عقل می‌تواند با استدلال توضیح دهد که چرا ظلم قبیح است (مثلاً به دلیل ایجاد اختلال در نظام هستی) علامه طباطبایی در المیزان بیان می‌کند فطرت زیربنای تعلیم دینی و عقلانی است و عقل را در جهت درک حقایق هدایت می‌کند. (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۹۰). همچنین شهید مطهری درباره فطرت بیان می‌کند فطرت به منزله‌ی «دستگاه مختصات» برای عقل عمل می‌کند و جهت درست استدلال را نشان می‌دهد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۸۲).

۲.۳. برهان ضرورت نبوت (لطف الهی)

محقق حلی در «کشف المراد» این برهان را بیان می‌کند: «لو لم یکن العقل حجة، لبطلت النبوات» (محقق حلی، ۱۳۷۶ق: ۴۲۳). این استدلال بر مقدمات زیر مبتنی است:

اگر عقل نتواند حسن و قبح را درک کند، فهم پیام انبیاء ناممکن می‌شد. حکمت خدا اقتضا می‌کند ابزار فهم پیام انبیا را از پیش در اختیار بشر قرار دهد: حسن و قبح عقلی. خداوند به حکم عدلش باید ابزار شناخت اخلاق را پیش از بعثت فراهم کند. این ابزار همان عقل است که حجت باطنی نامیده می‌شود. این دو برهان در کنار براهین دیگر این نتیجه را به همراه دارد که نظریه حسن و قبح عقلیاز پشتوانه‌های استدلالی قوی برخوردار است و با نظام فکری امامیه کاملاً سازگار است و قابلیت دیالوگ با فلسفه اخلاق معاصر را دارد.

در فلسفه اسلامی، به خصوص در اندیشه فیلسوفانی مانند ملاصدرا و ابن سینا، بر رویکرد عقل‌گرایانه به مبحث حسن و قبح تأکید شده است. ابن سینا با نظر به غایت و طبیعت افعال انسانی، آن‌ها را داری کمال یا نقص ذاتی می‌پندارد؛ در نتیجه پسند و ناپسند افعال را به ماهیت آن‌ها وابسته می‌داند (ابن سینا، ۱۳۸۰: ۲۹۰). ملاصدرا هم با توجه به حکمت متعالیه، معتقد است که حسن و قبح، بازتاب نحوه وجودی افعال در نظام احسن الهی است و این دو مفهوم را به مرتبه وجودی افعال بازمی‌گرداند (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۷: ۲۵۴).

۴. نقد و بررسی نظریه استقلال شناختی اخلاق نزد زاگزبسکی و امامیه و معتزله

بین دیدگاه زاگزبسکی و متکلمین امامیه/معتزله وجوه اشتراک مهم و بنیادین می‌توان نشان داد:

۴.۱. عقل به عنوان منبع مستقل اخلاقی

در هر دو دیدگاه عقل منبع مستقلی برای اخلاق از لحاظ شناختی محسوب می‌شود. مبانی معرفت‌شناختی نزد آن‌ها یکسان است. از این نظر آن‌ها را باید در چهارچوب واقع‌گرایی اخلاقی ملاحظه نمود؛ چرا که ارزش‌های اخلاقی از نظر آن‌ها اموری عینی و کشف‌کردنی هستند و عقل را واجد توانایی ذاتی برای ادراک این ارزش‌ها می‌شناسند. هر چند عقل در هر دو دیدگاه منبع تولید معرفت اخلاقی است و بر واقع‌گرایی اخلاقی مبتنی هستند؛ اما واقع‌گرایی اخلاقی در فلسفه زاگزبسکی بر آموزه‌های زیر تأکید دارد:

ارزش‌های اخلاقی به عنوان اموری عینی و مستقل از ذهن انسان وجود دارند.

احکام اخلاقی دارای اعتبار جهان‌شمول هستند.

شناخت اخلاقی کشف این واقعیت‌های عینی است، نه ایجاد آن‌ها.

در حالی که واقع‌گرایی اخلاقی در کلام امامیه و معتزله بر حسن و قبح ذاتی افعال تأکید دارد، بیان می‌کند که احکام عقلی اخلاقی تعبیری از نظام تکوینی عالم هستند و عقل انسان آینه‌ای برای بازتاب این حقایق عینی است. همچنین هر دو دیدگاه دارای ساختار مشابهی هستند و در درک بدیهیات اخلاقی (مثل قبح ظلم) به

گونه‌ای واحد عمل می‌نمایند. درک ارزش عدالت بدون استناد به متون دینی انجام می‌شود به نحوی که تشخیص نادرستی دروغ از طریق تحلیل عقلانی ممکن است.

۲.۴. نقش مکمل دین: الگوی مشترک کارکردگرایانه

اشتراک دیگر نظریه استقلال شناختی زاگزبسکی با حسن و قبح عقلی در این دیدگاه است که هر دو دین را به عنوان امری مکمل در نظر می‌گیرند. هرچند از نظر شناختی تولید معرفت اخلاقی کاری است که به وسیله عقل انجام می‌شود؛ ولی دین به طور غیرمستقیم در سطح انگیزشی در تولید معرفت اخلاقی نقش ایفا می‌کند. عقل در ایجاد التزام عملی محدود است؛ ولی دین به عنوان منبع قدرتمند انگیزش نگرسته می‌شود. اگر چه عقل در تعیین اصول کلی اخلاقی ایفای نقش دارد؛ ولی در ارائه مصادیق و جزئیات اخلاقی نیازمند دین است. هر چند در نحوه نقش‌دهی به دین به عنوان منبع قدرتمند انگیزش تفاوت‌هایی میان این دو است. مکانیسم‌های تقویت عمل اخلاقی نزد زاگزبسکی از طریق الهام‌گیری از شخصیت‌های مقدس، باور به نظارت الهی و احساس تعلق به جامعه ایمانی است (Zagzebsky, 2017, 89). در حالی که در اندیشه اسلامی (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۷) مکانیسم تقویت عمل اخلاقی از طریق اعتقاد به حساب روز جزا، اسوه‌گیری از معصومین و عمل به تکالیف شرعی است (مطهری، ۱۳۵۷، ۹۲). شباهت‌های موجود در دو دیدگاه را می‌توان در قالب جدول زیر نیز نشان داد:

مؤلفه	زاگزبسکی	امامیه/معتزله
منبع معرفت اخلاقی	عقل/تجربه اخلاقی	عقل (حجت باطنی) + آموزه‌های ارشادی دین (به ویژه در جزئیات)
جهان‌شمولی اخلاق	تأیید می‌کند	قبول دارد
نقش دین در شناخت	غیرضروری	تأییدکننده و گاه مؤلد (در امور جزئی)
نقش دین در عمل	تقویت‌کننده	مکمل و متمم
مثال	الگوهای فضیلت‌مند	اسوه‌های دینی

۵. امکان گفتگوی بین فرهنگی

کشف اشتراکات میان نظریه «استقلال شناختی اخلاق» در فلسفه غربی معاصر (با محوریت آرای لیندا زاگزبسکی) و نظریه «حسن و قبح عقلی» در سنت کلامی امامیه و معتزله، پیامدهای فلسفی عمیقی برای

امکان‌سنجی گفتگوی بین‌فرهنگی دارد. امکان گفتگوی بین‌فرهنگی نیازمند مبانی فلسفی‌ای است که نظریه استقلال شناختی اخلاق و حسن و قبح عقلی توانایی فراهم نمودن آن را دارند.

چنانچه در بالا بدان اشاره واقع‌گرایی اخلاقی در هر دو دیدگاه مشترک است و از این روی هر دو دیدگاه به عینیت ارزش‌های اخلاقی معتقدند و پذیرش «حقیقت اخلاقی» مستقل از باورهای فردی یا فرهنگی نتیجه خصیصه‌ای مشترک در هر دو دیدگاه است. به عنوان مثال: قبح ظلم به عنوان واقعیتی فرافرهنگی در هر دو دیدگاه پذیرفته می‌شود.

همچنین یکی از مبانی نظری امکان گفتگوی بین‌فرهنگی پذیرش عقلانیت اخلاقی جهان‌شمول است (فتحعلی، ۱۳۹۴: ۹۵). حال از آنجا که در هر دو دیدگاه عقل انسانی به عنوان منبع مشترک شناخت اخلاقی امکان دست‌یابی به معیارهای عقلانی بین‌الذهانی امری قابل تصور است و این خصیصه به ایجاد پلتفرمی برای ارزیابی انتقادی سنت‌های مختلف کمک می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

عامل دیگر که گفتگوی بین‌فرهنگی بدان نیازمند است، تمایز ساختاری شناخت و عمل است. تفکیک بین «شناخت اخلاقی» (عقلانی) و «انگیزش اخلاقی» (فرهنگی-دینی) در هر دو نظریه این عامل را در دسترس قرار می‌دهد به نحوی که امکان توافق بر سر اصول کلی با حفظ تفاوت‌های انگیزشی را فراهم می‌سازد.

۶. نقد نسبی‌گرایی اخلاق

یکی دیگر از مبانی مشترک در هر دو دیدگاه، نقد نسبی‌گرایی اخلاقی است. نقد نسبی‌گرایی در هر دو دیدگاه با تکیه بر نظریه واقع‌گرایی اخلاقی قابل تبیین است. هر دو دیدگاه ارزش‌های اخلاقی را اموری عینی و مستقل از ذهن انسان می‌دانند. مثال: عدالت ذاتاً خوب است، حتی اگر فرهنگی آن را نپذیرد. اما از نظر نسبی‌گرایی، ارزش‌ها ساخته ذهن (فرد یا اجتماع) هستند.

مبنای دیگری که در نقد نسبی‌گرایی مورد استفاده می‌توان قرار داد عقلانیت جهان‌شمول است. مطابق این نگرش عقل انسان‌ها قادر به درک اصول اخلاقی پایه است و بررسی وضعیت فرهنگی جوامع مختلف نشان‌دهنده حضور اصول اخلاقی مشترک بین آن‌ها است (مهدوی آزادبنی، ۱۴۰۳: ۱۲۷) و این توانایی محدود به فرهنگ خاصی نیست. حال این دو مبنای مهم یعنی نظریه واقع‌گرایی اخلاقی و نقد نسبی‌گرایی اخلاقی از نظر هر دو دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) نظریه استقلال شناختی زاگزبسکی:

از نظر زاگزبسکی، وجود الگوهای فرافرهنگی^۱ مانع از این می‌شود که ارزش‌های اخلاقی تماماً دچار نسبیت گردد؛ (Zagzebski, 2004) بلکه وجود نمونه‌های مختلف در فرهنگ‌های مختلفی که دارای فضایل مشترک‌اند نشان دهنده عدم نسبیت در فرهنگ‌ها از نظر اخلاقی می‌شود. (مهدوی آزادبنی، ۱۴۰۴، ص ۱) به عنوان مثال: صداقت در همه فرهنگ‌ها ارزشمند است. نزد زاگزبسکی همچنین شهود اخلاقی مشترک در فرهنگ‌ها مانع از این می‌شود که گرفتار نسبیت اخلاقی شویم. انسان‌ها در موقعیت‌های مشابه قضاوت‌های اخلاقی مشابه دارند. از نظر زاگزبسکی آزمایش‌های ذهنی بین‌فرهنگی این را تأیید می‌کنند.

ب) در نظریه حسن و قبح عقلی:

آنچه مطابق نظریه حسن و قبح مانع از پذیرش نسبی‌گرایی می‌شود وجود بدیهیات عقلی است. بر اساس نظریه حسن و قبح عقلی اصولی مانند «ظلم قبیح است» در همه فرهنگ‌ها قابل درک است؛ حتی اگر عملاً نقض شوند. همچنین فطرت مشترک انسانی عامل دیگری است که مانع از نسبی‌گرایی اخلاقی می‌شود. خداوند همه انسان‌ها را با توانایی اخلاقی یکسان آفریده و اختلافات، ناشی از عوامل محیطی است.

بنابراین در نظریه استقلال شناختی زاگزبسکی و حسن و قبح عقلی متکلمان امامیه و معتزله پاسخ استدلال نسبی‌گرایان اخلاقی روشن است. نسبی‌گرایان اخلاقی بر سه ویژگی تفاوت‌های فرهنگی در اخلاق، تغییر ارزش‌ها در تاریخ و عدم توافق در برخی مسائل تکیه می‌کنند و پاسخی که در نظریه استقلال شناختی هر دو دیدگاه وجود دارد بیان می‌کند که تفاوت در مصادیق، نه اصول کلی، تحول در فهم مصادیق، نه خود ارزش‌ها و عدم توافق ناشی از خطای شناختی، نه نسبی بودن حقیقت است.

۷. تفاوت‌های ظریف در تفسیر واقع‌گرایی

هرچند در اندیشه زاگزبسکی از نظر مفهومی و ادله مورد تمسک و نیز پیامدهای نظری مشترکی بر سر نظریه استقلال شناختی اخلاق با حسن و قبح عقلی موجود در کلام اسلامی نشان داده شد با این وجود، نباید برخی تفاوت‌ها میان این دو را نادیده گرفت. چنانچه شرح داده شد در دیدگاه زاگزبسکی واقعیت‌های اخلاقی اموری مستقل از اراده الهی هستند و خداوند کاشف این ارزش‌هاست، نه مؤسس آن‌ها. در حالی که در کلام اسلامی ارزش‌های اخلاقی ناشی از حکمت الهی هستند و هماهنگی کامل بین عقل و شرع به دلیل اتحاد منشأ (خداوند) است.

۸. مقایسه نظرات زاگزبسکی و امامیه در مسئله اخلاق و دین

مؤلفه منبع شناخت اخلاقی

زاگزبسکی: عقل، شهود اخلاقی، و الگوهای فضیلت‌مند (Zagzebski, 2004) (Exemplars)
امامیه: عقل (حجت باطنی) به عنوان منبع مستقل (المفید، اوائل المقالات، ص ۵۶)

مؤلفه نقش دین در اخلاق

زاگزبسکی: دین به عنوان تقویت‌کننده انگیزشی عمل می‌کند (Zagzebski, 2017)
امامیه: دین به عنوان مکمل و مؤید احکام عقلی (محقق حلی، کشف المراد، ص ۴۲۳)

مؤلفه مبانی معرفت‌شناختی

زاگزبسکی: واقع‌گرایی اخلاقی با تأکید بر عقلانیت جهان‌شمول (Zagzebski, 2004)
امامیه: واقع‌گرایی اخلاقی مبتنی بر نظام احسن الهی (مطهری، عدل الهی، ص ۷۲)

الگوهای اخلاقی

زاگزبسکی: افراد نمونه (Exemplars) به عنوان الگوهای عینی فضیلت (Zagzebski, 2017)
امامیه: معصومین به عنوان اسوه‌های حسنه (جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۱۰، ص ۷۵)

روش کشف ارزش‌ها

زاگزبسکی: ترکیب عقل، تجربه و شهود اخلاقی (Zagzebski, 2004)

امامیه: عقل به عنوان ابزار اصلی، و شرع به عنوان مکمل (خواجه نصیر، تجرید الاعتقاد، ص ۱۲۳)
کاربرد در گفتگو

زاگزبسکی: ایجاد زبان مشترک برای گفتگوی بین‌فرهنگی (Zagzebski, 2015)

امامیه: امکان مفاهمه با ادیان دیگر بر اساس اصول عقلانی (فتحعلی، اخلاق جهانی، ص ۸۵)
نسبت عقل و نقل

زاگزبسکی: عقل مستقل از نقل، اما نقل می‌تواند انگیزه‌بخش باشد (Zagzebski, 2004)
امامیه: عقل و نقل در تعامل هماهنگ (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۱۱۰)

منابع الزام اخلاقی

زاگزبسکی: درک ذاتی ارزش‌ها + انگیزش ناشی از الگوها (Zagzebski, 2017)

امامیه: درک عقلی حسن و قبح + تکلیف شرعی (نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۴۵)
نقش عواطف

زاگزبسکی: عواطف به عنوان بخشی از فرآیند شناخت اخلاقی (Zagzebski, 2004)

امامیه: عواطف در چارچوب حکم عقل تنظیم می‌شوند (مطهری، عدل الهی، ص ۹۵)

۹. نتیجه گیری

تحلیل نظریه استقلال شناختی زاگزیسکی در فلسفه اخلاق غرب معاصر با نظریه حسن و قبح عقلی در کلام اسلامی که بر اشتراک عمیق این دو در واقع‌گرایی اخلاقی دلالت داشته است، نتایج زیر را به همراه دارد: گذار از الهیات انحصارگرا به الهیات گفتگو امری ممکن و دست یافتنی است. برنامه‌های آموزشی مبتنی بر عقلانیت اخلاقی باید در برنامه‌ریزی‌های آموزشی مورد توجه و تأکید قرار گیرد و در کنار آن پرورش مهارت‌های گفتگوی بین‌فرهنگی رشد یابد؛ به عنوان مثال آموزش فلسفه برای کودکان با رویکرد تطبیقی را می‌توان در دستور برنامه‌های آموزشی قرار داد. نتیجه دیگر این است که اخلاق امری صرفاً قراردادی نیست و لذا عقلانیت اخلاقی قابلیت گفتگوی بین‌فرهنگی دارد و می‌توان به جامعه‌ای اخلاقی فراتر از مرزهای دینی اندیشید. این یافته می‌تواند مبنایی برای توسعه «فلسفه اخلاق جهانی» در عصر حاضر باشد.

منابع

- ابن سینا (۱۳۸۰). النجاء، تصحیح نجف قلی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقان، مجید. و سعیدی مهر، محمد، (۱۳۹۹) سازگاری خودآئینی با اتوریته دینی، مجله پژوهش‌های فلسفی، دوره ۱۴، شماره ۳۱، صص ۴۳۷-۴۵۸.
- https://philosophy.tabrizu.ac.ir/article_8561.html
- جواد آملی، ع. (۱۳۸۵). مبادی اخلاق در قرآن. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۸). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- حلی، محقق. (۶۷۶ ق.). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۸۸). ملل و نحل، ترجمه افضل‌الدین صدر، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیخ مفید. (۴۱۳ ق.). اوائل المقالات. قم: کنگره شیخ مفید.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۶۷۲ ق.). تجرید الاعتقاد. تحقیق محمدجواد حسینی جلالی. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- فتحعلی، م. (۱۳۹۴). اخلاق جهانی و گفتگوی تمدن‌ها. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین شیرازی (۱۳۸۲ ق.). الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مهدوی آزادبنی، رمضان. (۱۴۰۲). «استقلال معرفت‌شناختی و وابستگی هستی‌شناختی اخلاق نسبت به دین، مجله پژوهش‌های فلسفی، دوره ۱۷، شماره ۴۴، صص ۷۵۰-۷۳۶.
- مهدوی آزادبنی، رمضان، (۱۴۰۴) بن بست شکاکیت اخلاقی در ترازوی قرائن تجربی، مجله دین پژوهی و کارآمدی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱-۱۲.

Zagzebski, L. (2004). Divine Motivation Theory. Cambridge University Press.

Zagzebski, L. (2017). Exemplarist Moral Theory. Oxford University Press.